

در فرایند شش سال پس از ابر خیزش ملی آبان ۹۸

چه آموخته‌ایم؟

اگر باور کنیم که حرکت اجتماعی جامعه بزرگ ایران در مرحله پسا انقلاب ۵۷ ضد استبدادی و در دوران حاکمیت رژیم ارتجاعی مطلقه فقهاتی از «نهم خرداد ۱۳۷۱ با خیزش کوی طلاب مشهد، روند مبارزه خیزش توده‌های مردم بر علیه رژیم مطلقه فقهاتی شروع شده است»، همان خیزشی که با آنچنان پتاسیلی، از فقر و فلاکتی صورت گرفت که طبق گفته هاشمی رفسنجانی دولت ۵ و ۶ «در عرض دو ساعت، دو هزار متر مربع از همان منطقه کوی طلاب به آتش کشیده شد. آنچنانکه حتی هر چه قرآن هم در کوی طلاب وجود داشت، به آتش کشیده شدند» و عکس‌العمل رژیم مطلقه فقیه در سرکوب کنش‌گران این خیزش به قدری بود که «دستگاه قضائی رژیم با نصب ابراهیم رئیسی (معاون دادستان انقلاب تهران در دادگاه مرگ تابستان ۶۷ فتوای خمینی، این بار) به عنوان دادستان انقلاب مشهد کنش‌گران این خیزش که اکثر آن‌ها روحانی بودند، را قلع قمع کردند.

۲

☀ **سرمقاله - چشم انداز و تأثیر «فقر اعم از فقر اجتماعی، فرهنگی، سیاسی» و «فقر کار کودکان»**

☀ **دموکراسی و آزادی ۱۰۸**

☀ **تفسیر سوره شوری ۲۹**

در فرایند شش سال پس از ابر خیزش ملی آبان ۹۸ چه آموخته‌ایم؟

حسین موسوی صورت گرفت که تنها در شهر تهران این جنبش سبز که ابتدا بر علیه دولت محمود احمدی‌نژاد بود و پس از اعلام نتیجه به سود محمود احمدی‌نژاد و بر علیه میر حسین موسوی و حمایت همه جانبه خامنه‌ای از محمود احمدی‌نژاد در دولت دهم، مبارزه جنبش سبز به رهبری میر حسین موسوی بر علیه خامنه‌ای در آمد و لهذا بدین ترتیب بود که این جنبش سبز در تابستان ۸۸ به صورت سرکوب همه جانبه در آمد.

به هر حال از دولت دوم حسن روحانی به علت اوج گیری فقر و فلاکت جامعه خیزش‌ها به صورت دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ ظاهر شدند که هر دو صورت خیزش ملی بودند، نکته‌ای که در ظهور ابر خیزش دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ مادیت پیدا کرد، علاوه بر فراگیر و ملی بودن این خیزش‌ها، «موضوع رابطه حرکت حلزونی بین

فراموش نکنیم که همین شروع فرایند خیزش توده‌های از نهم خرداد ۱۳۷۱ تا ۱۵ فروردین ۱۳۷۴، در دوران هاشمی رفسنجانی شکل گرفت که «به خاطر شوک اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی و سیاست‌هایی که با هدف اصلی باز توزیع ثروت و درآمدهای مستقیم در تعمیق شکاف‌های طبقاتی و نابرابری‌ها بوجود آمد و آنچنان فشار این شوک فقر و فلاکت شدید بود که در طول ۳ سال (از نهم خرداد ۱۳۷۱ تا ۱۵ فروردین ۱۳۷۴) ده خیزش در شهرهای کوچک و بزرگ مانند مشهد، شیراز، زاهدان، زنجان، ارومیه، اراک، مبارکه، قزوین و اسلامشهر ادامه پیدا کرد.

البته آنچه که باعث گردید برای مدتی این خیزش آرام بشود، «رشد فضای جنبش اصلاح‌طلبان حکومتی بود که این شرایط انحرافی باعث گردید تا پس از ۸ سال مدت دولت سید محمد خاتمی، بلافاصله دولت ارتجاعی محمود احمدی‌نژاد با روش ضد اصلاح‌طلبی حکومتی گذشته و شعار پوپولیستی عوام فریبانه، حرکت خیزشی حاشیه‌نشینان را تا دولت روحانی یعنی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ عقب بیاورد.»

در دوران دولت سید محمد خاتمی که با شعار اصلاحات سیاسی توسط خود رژیم مطلقه فقهاتی، «نخستین جنبش دانشجویی (پس از کودتای فرهنگی) در ۱۸ تیرماه ۱۳۷۸ صورت گرفت» و در خرداد ماه سال ۱۳۸۸، در جریان انتخابات دولت دهم بر علیه محمود احمدی‌نژاد، توسط جنبش سبز میر

دو ابر خیزش ملی و فراگیر دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ بود.»

سوالی که در این جا قابل طرح است اینکه «چرا ابر خیزش ملی پائیز ۱۴۰۱ صورتی غیر از دو ابر خیزش ملی ۹۶ و ۹۸ شکل گرفته است؟»

در پاسخ به این سوال باید بگوئیم که:

اولاً جوهر اصلی خیزشی‌های دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ دارای جوهر فقر و فلاکت بودند اما جوهر ابر خیزش ملی پائیز ۱۴۰۱، مبارزه با سه آپارتاید حاکم رژیم مطلقه فقهاتی می‌باشد، به بیان دیگر در ابر خیزش ملی ۱۴۰۱ در راستای مبارزه با سه تبعیض جنسیتی و قومیتی و مذهبی بوده است، نه مانند دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ صرفاً مبارزه با فقر و فلاکت و بیکاری سقوط ارزش پول.

ثانیاً خاستگاه ابر خیزش ملی پائیز ۱۴۰۱، با خاستگاه دو ابر خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ متفاوت بوده‌اند یعنی کنش‌گران ابرخیزش ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ عبارت بودند از فقرا و حاشیه‌نشینان اما کنش‌گران ابر خیزش ۱۴۰۱، افراد از طبقه متوسط شهری بودند که گرفتار هر چه بیشتر آپارتاید جنسیتی مثل زنان و قومیت‌ها مرزی و اقلیت‌های مذهبی در رأس آن‌ها سنی مذهبی و غیره هستند.

پر واضح است که شعارهای اصلی خیزش ۱۴۰۱ هرگز شعارهایی بر علیه فقر و سرمایه‌داری مطرح نبوده است و این

موضوع برعکس خواسته‌های خیزش‌های مرحله دهه ۷۰ (۱۳۷۱ تا ۱۳۷۴) و یا در خیزش‌های ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ یعنی آنچنانکه هرگز شعارهای بر علیه آپارتاید جنسیتی، قومیتی، مذهبی نبوده است. اینجا است که می‌توانیم نتیجه‌گیری کنیم که چرخه حلزونی خیزش‌های ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ که در ادامه چرخه خیزش دهه اول هفتاد یعنی ۹ خرداد ۱۳۷۱ تا ۱۵ فروردین می‌باشد، با چرخه خیزش ۱۴۰۱ متفاوت می‌باشد. یعنی این غلط است که سوال کنیم که «خیزش‌های آینده بعد از خیزش پائیز ۱۴۰۱ همان خیزش ملی ضد آپارتاید ضد جنسیتی و ضد قومیتی و ضد مذهبی اقلیتی نیست اگر چرخه حلزونی خیزش بعدی بر پایه مبارزه با فقر و فلاکت جامعه باشد، باز تولید آینده این خیزش به لحاظ جوهر و شعار و خاستگاه ابر خیزش پائیز ۱۴۰۱ متفاوت می‌باشد.»

در ادامه این مطلب جای آن است که بدانیم «در این شرایط جامعه خیزش ضد فقر و ضد فلاکت دارد یا برعکس ضد آپارتاید؟»

در پاسخ به این سوال باید بگوییم که رژیم و شورای امنیت توسط خامنه‌ای در این شرایط «تلاش فراوان می‌کنند جهت جلوگیری از اعتلای خیزش ضد آپارتاید و ضد تبعیض جنسیت زنان و تبعیض ضد قومیت‌ها و تبعیض ضد مذاهب اقلیت یا جلوگیری و بازتولید ابر خیزش پائیز ۱۴۰۱، از تحمیل حجاب بر زنان خودداری

کنند و همچنین در برابر اقلیت قومی اعم از کرد و بلوچ و غیره و در خصوص اقلیت مذهبی تسنن از فشار کاهش دهند»، تلاش می‌کنند تا مانند سال ۱۴۰۱، دیگر فضای بسته اجتماعی وجود نداشته باشد.

البته رژیم در همین زمان که سومین سالگرد خیزشی ملی پائیز ۱۴۰۱ تمامی فضای اجتماعی به خصوص برای زنان البته غیر از حل تبعیض حقوقی زنان ایران که زیر بار اسلام حوزه فقهاتی می‌باشد، درهای صرف اجتماعی برای زنان باز گذارند. علی‌هذا، از آنجائیکه خامنه‌ای در این شرایط تلاش می‌کند شرایط هر گونه وضعیت باز تولید خیزش ملی ۱۴۰۱ ببندد، «در این شرایط خامنه‌ای هرگز در جهت رفع بستر باز تولید ابر خیزش آبان ماه ۹۸ یا دی‌ماه ۹۶ کار چندانی نمی‌کند.

پرویداست که تحلیل خامنه‌ای در باره تفاوت ابر خیزش دی‌ماه ۹۶ و یا آبان‌ماه ۹۸، تفاوت چندانی در میان آن‌ها نمی‌داند و شاید اینچنین می‌اندیشند که کنش‌گران ابر خیزش ۱۴۰۱ در ادامه همان بستر خیزش‌های ۹۶ و ۹۸ زایش پیدا کرده است. طبیعی است آنچنانکه در تحلیل به سه ابر خیزش دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ و ۱۴۰۱ دسته بندی باید، بین این سه ابر خیزش و مابین دو ابر خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ از طرف دیگر در خیزش ملی پائین ۱۴۰۱ دسته بندی قائل شود، در ابر خیزش ملی ۱۴۰۱ مشکل کنش‌گران مشکل اجتماعی جامعه یعنی

مقابله آپارتاید جنسیتی، قومیتی و مذهبی است، در صورتی که در کنش‌گران دیگر در مرحله اول خیزش‌ها و در مرحله دوم ابر خیزش‌های ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸، «ابر مشکل آن‌ها اقتصادی یعنی فقر، فلاکت، سقوط آزاد تورم، گرانی و غیره بوده است». اگر این تحلیل قبول باشد، باید باز تولید خیزش در این شرایط در چارچوب زیربنا قرار دادن از خیزش ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ باشد، نه ابر خیزش ملی ۱۴۰۱.

ماحصل آنچه که گفته شده اینکه با تثبیت رژیم مطلقه فقهتی، این رژیم با آمیزه‌ای از معضلات و بحران‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تبدیل گردید که حاصل این معضلات نارضایتی‌های فراگیر ساخته و بر نابرابری، تبعیض‌ها و فساد ساختاری دامن زد و سبب شده‌اند حس بی‌عدالتی و بی‌حقی و خیانت شدگی فراگیر شود. تشدید بی‌وقفه این معضلات، بحران‌ها و محرک‌ها جامعه ایران را با درون یک انفجاری فرو برده تا جایی که هر شکل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی استعداد آن را دارد که در چشم بر هم زدنی به یک بحران حاد نهایتاً به اعتراض اجتماعی و شورش بینجامد.

در چنین وضعیتی هر اقدام جمعی مستقیم و مستقل که با هر انگیزه و هر هدف و خواسته‌ای آغاز شود و هر راستای سیاسی پیدا و هر هدف از اقدام را اختیار کند، به ناگزیر به رؤیایرؤیایی با نظم سیاسی و توسل به خشونت و شورش منتهی

می‌شود. علت این امر روشن و جمع جبری شماری از علل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ساختاری است در بعد اقتصاد و سیاسی شاهد نوعی انسداد او هستیم، زمانی که بحران اقتصادی چشم انداز هر گونه گشایشی را مسدود ساخته و امید نسبت به هر گونه بهبودی را در شرایط زیست و معیشت توده‌های میلیونی به یاس بدل سازد.

در ششمین سالگرد و در آستانه هفتمین سالروز ابر خیزش ملی ۹۸ قرار گرفته‌ایم. ۶ سال پیش رژیم مطلقه فقهاتی با اعلام اجرای همزمان افزایش قیمت بنزین در روز ۲۴ آبان و غافلگیر کردن توده‌های مردم عملاً تهیدستان شهری و جوانان عاصی از فقر و بیکاری را به قیام کشاند تا به نقشه‌ای از قبل آماده شده، قیام آنان ۹۸ را در همان لحظات او به گونه‌ای خونین در هم کوبید. رژیم مطلقه فقهاتی می‌خواست تا یک روزه آتش خشم فرو خورده محرومان را خاموش کند و به آنچه کنش‌گران ابر خیزش ملی می‌خواند، پایان دهد.

اما طغیان آن تهیدستان به حاشیه رانده شده و سرعت خیره کننده سراسری شدگان ابر خیزش آنان لرزه مرگ بر اندام رژیم مطلقه فقهاتی انداخت، محاسبات رژیم را در هم ریخت و بار دیگر نشان داد که چه تحول تاریخی شگرفی در ایران در حال تکوین است. ابر خیزش ملی آبان‌ماه ۹۸ و گسترش صاعقه آسای موج خروشان آن در نود شهر ایران ناگهانی و ابتدا به ساکن

نبود. بحران ساختاری سرمایه‌داری ایران و پیامدهای ویرانگر سیستم‌های نئولیبرالیسم اقتصادی در آمیخته با اختیار حاکمیت و فساد و رانت‌خواری و ابعاد بی‌سابقه فقر و فلاکت اقتصادی و محرومیت‌های اجتماعی که به اکثریت مردم ایران تحویل شده بود، «از مدت‌ها قبل زمینه‌های این شورش اجتماعی را فراهم آورده بود.»

باز گشت و باز تشدید تحریم‌های اقتصادی، سقوط ارزش ریال یعنی دلار به قیمت ۱۱۶ هزار و کاهش شدید قدرت خرید کارگران و توده‌های محروم جامعه این زمینه‌ها را تشدید کرده بود. ابر خیزش آبان ماه ۹۸ در ادامه خیزش دی‌ماه ۹۶ یک ابر جنبش عظیم سیاسی در ابعادی گسترده‌تر و نیرومندتر بود که تهیدستان شهری و جوانان بیکار و به حاشیه رانده‌گان موتور حرکت آن بودند، ابر خیزش دی ماه ۱۳۹۶ نشان داد که این بر آمدها و موج‌های جوشان مبارزه سیاسی چگونه به محرک‌های نیرومند برای مبارزه اقتصادی و سیاسی تبدیل می‌شوند. تجربه خیزش سراسری آبان‌ماه و حضور جوانان و حاشیه نشینان در این اعتراضات و همبستگی شورانگیز آنان در مقابله با نیروهای سرکوب‌گر نشان دهنده آن بوده است. ●

پایان

چشم انداز و تأثیر «فقر»

اعم از فقر اجتماعی، فرهنگی، سیاسی

و «فقر کار کودکان» در جامعه ایران

فقر در معنای کلی خود در این رابطه عبارتند از:

«معنای عدم دسترسی به حداقل نیازهای اساسی برای تحقق زندگی انسانی شایسته است. این نیازها شامل غذا، فرهنگ، مسکن، بهداشت، آموزش و تأمین اجتماعی می‌باشند.»

بر اساس آمارهای حکومتی بیش از ۷۰ درصد جمعیت در زیر خط فقر زندگی می‌کنند و از تأمین این حداقل نیازها محروم هستند. فقر نتایج ویران‌گری را بر جامعه ایران تحمیل کرده است. فقر شدید، شکاف طبقاتی را عمیق‌تر و گسترده‌تر کرده است. فقر، کارگران و زحمتکشان را ناچار می‌کند که به کمترین مزد سخت‌ترین کارها را بپذیرند.

فقر به سرمایه‌داران و دولت فرصت می‌دهد تا به رقابت در میان زحمتکشان و کارگران دامن بزنند و وحدت طبقاتی انسان‌ها هم سرنوشت شکل بگیرد.

مردم فقرزده از دسترسی به خدمت اجتماعی محروم هستند و همین واقعیت آسیب‌های اجتماعی را دو چندان کرده است، جرم و جنایت، اعتیاد و خشونت، تن فروشی را در جامعه افزایش داده است.

وقتی خدمات بهداشتی درمانی برای اقشار محروم اندک است و از خدمات درمانی محروم هستند، بیماری‌های واگیر رواج پیدا می‌کنند و سلامت همه جامعه به خطر می‌افتد.

فقر کار را به جایی می‌رساند که عده‌ای از مردم ناچار

به فروش اعضاء بدن خود می‌شوند.

ایران تحت رژیم مطلقه فقهاتی جزو معدود کشورهای جهان است که در آن بخشی از محرومین برای بقای خود و اعضای خانواده‌یشان ناچار به فروش اعضاء بدن می‌شوند. شبکه دلالان، واسطه‌های مراکز درمانی، بخشی از جامعه پزشکی که جز پول و ثروت به هیچ چیز دیگر نمی‌اندیشند، در تجارت غیرانسانی فروش اعضاء بدن درگیر هستند.

وقتی فرصت‌های آموزشی برابر برای همه اقشار جامعه وجود ندارد، آمار کودکان بازمانده از تحصیل به یک و نیم میلیون رسیده است و علت این افزایش فقر و تنگدستی بیشتر مردم بوده است. در نتیجه این وضعیت محرومیت از تحصیل میلیون‌ها کودک و نوجوان را روانه خیابان‌ها و محیط‌های بی‌رحم کار می‌شوند و بخشی از آن‌ها معلوم نیست که از

کجاها سر در می‌آورند.

تأثیرات فقر بر موقعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم محروم نیز به همین وضوح می‌باشد. سیستم سودمحور همیشه تمایل به دادن دستمزدی بخور و نمیر همراه با محروم کردن آنان از اوقات فراغت داشته است. یکی از دلایلی که سرمایه‌داران از دست به دهان نگه داشتن کارگران جلوگیری از افزایش دستمزد، کوتاه کردن ساعات کار، محروم کردن اردوگاه کار و زحمت از فراغت و پرداختن آنان به امور اجتماعی و سیاسی بوده است.

آگاهی بر همه این نتایج فاجعه بار به ما می‌گوید که «نباید اجازه بدهیم که فقر این چنین بهداشت جسمی و روانی‌مان، فرهنگ و آموزش‌مان، اخلاق و همبستگی انسانی‌مان را مورد حمله قرار بدهد.»

رژیم مطلقه فقهاتی بر یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان حکومت می‌کند، منطق سرمایه‌داری این است که کارگران و زحمتکش‌ان آنقدر فقیر باشند که نتوانند فراغت داشته باشد و آنقدر هم تنگدست نباشند که از تأمین حداقل معاش و تداوم نسل بازماند.

این واقعیت در رژیم مطلقه فقهاتی به طرز عیان‌تری دیده می‌شود. اما در ایران خوشبختانه مردم در برابر این فقر و این غارتگری خاموش و بی‌تفاوت نبوده‌اند، خیزش‌های ملی دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ توسط مردم فقیر و محروم انجام گرفت. استبداد و اختناق در رژیم مطلقه فقهاتی همراه با تورم

و گرانی، بیکاری ده میلیونی، گرسنگی و فقر و شکاف عمیق طبقاتی جان توده‌های پایمال شده جامعه را به لب رسانده است.

باری، در خصوص فقر اقتصادی در این شرایط، با توجه در نظر گرفتن قیمت دلار، به خصوص در پی فعال شدن مکانیسم ماشه و بازگشت تحریم‌های فلج کننده، قیمت دلار که به ۱۱۶ هزار تومان هم رسید، خود این نشان دهنده آن است که باز هم اقتصاد ویران شده کشور را به لرزه درآورده است. این صعود افسار گسیخته بیش از هر چیز، آینه تمام نمای بحران اقتصاد است.

دلار شاخص حیاتی برای سنجش سلامت اقتصاد ایران است و مستقیم بر تورم افسار گسیخته گرانی کالاها و نابودی و قدرت خرید میلیونی‌ها خانواده ایرانی چنگ می‌زند. وقتی دلار اوج می‌گیرد، مردم ایران هرچه بیشتر زیر خط شوم فقر فرو می‌روند و این چرخه ویرانگر، بار دیگر فاجعه‌ایی را رقم می‌زند که رژیم مطلقه فقهاتی مسبب اصلی آن است.

نقش اصلی سیاست‌های ویرانگر رژیم مطلقه فقهاتی آن قدر روشن است که از درون ساختار مافیا هم به آن اذعان می‌شود «نقش مافیا در نوسان نرخ ارز برای خالی کردن جیب مردم و سرازیر کردن آن به خزانه رژیم مطلقه فقهاتی اقتصاد مافیایی این رژیم که بر سه پایه وزارت بی‌رویه قاچاق سازمان یافته و رانت بنا شده، هیچ زیرساختی برای اقتصاد ایران باقی نگذاشته است». این ساختار پوسیده باعث می‌شود دلار با هر تکانه سیاسی - اقتصادی - مانند

فعال شدن ماشه - منفجر شود و ارزش ریال را به خاک سیاه بنشانند. این افزایش قیمت دلار هر بار بیشتر زندگی‌های فقرزده مردم ایران را به قهقرا می‌برد. برای نمونه، یک کارمند دولتی با حقوق متوسط ماهانه حدود ۱۸ میلیون تومان وقتی دلار ۱۰۰ هزار تومان بود، معادل حدود ۱۸۰ دلار دریافت می‌کرد اما حالا با دلار ۱۱۶ هزار تومانی، این حقوق به حدود ۱۵۵ دلار سقوط کرده است. یعنی بیش از ۲۵ دلار افت ارزش فقط در یک جهش کوتاه دو هفته‌ای صورت گرفته است.

باری، یکی دیگر از مبائی شناخت جایگاه فقر در جامعه «کار کودکان بیکار است» در ایران نیز آمارهای دولتی از حدود ۳ میلیون کودک کار سخن می‌گویند. اما آمارهای غیررسمی این رقم را تا ۷ میلیون کودک هم برآورد می‌کنند. اگر چه این آمارها نمی‌توانند ابعاد این مصیبت بزرگ بشری منعکس کنند اما واقعیت این است که حتی کمترین این ارقام نیز ننگی دیگر برای نظام سرمایه‌داری و زخمی است دردناک بر وجدان بشریت است.

یکی از کشورهایی که کودکان کار در آن با شرایط برده‌وار روبرو هستند، ایران است. مصیبت کودکان کار در ایران تحت سلطه رژیم مطلقه فقه‌مندی، به صورت یک فاجعه در آمده است. در ایران اکثر این کودکان که در سنین پنج تا پانزده سالگی هستند، فرزندان خانواده‌های کارگران و زحمتکش‌ان می‌باشند که به دلیل فقر و بیکاری والدین و برای کمک به رفع گرسنگی خود و خانواده‌یشان مجبور می‌شوند به جای رفتن به مدرسه و

پرداختن به آموزش و بهرمنند بودن از شرایط مساعد رأی رشد و شکوفائی خود که حق طبیعی هر کودکی است، به کار سخت و طاقت فرسا تن دهند و نهال عمرشان زیر کار پژمرده شود.

آن‌ها مجبورند شب و روز در قالیافی‌ها، در کارگاه‌های کوچک، در میدان‌ها و خیابان‌ها شهرها به باربری، پاک کردن شیشه ماشین‌ها، فروش سیگار، دستمال کاغذی، آدامس و غیره مشغول باشند و پولی برای سیر کردن شکم خود دست و پا کنند و یا حتی غذای خود را در میان زباله‌ها جستجو کنند. کودکان کار که مهاجرین افغانستانی را هم شامل می‌شوند، در انواع کارهای عمدتاً خطرناک از جمله زباله گردی توسط مافیای زباله در شهرهای بزرگ به کار گرفته می‌شوند «کودکان معتاد، کودک همسری، کودک آزاری، حجاب اجباری برای دخترهای خردسال، اعدام و زندانی کردن مادران و پدرانی که کودکان کم سن داشته‌اند و بی‌سرپرست کردن فرزندان، تنبیه بدنی کودکانی در مدارس، کشاندن کودکان به مدارس اجباری مذهبی، کشاندن کودکان به مراسم‌های اجباری مذهبی، کودک بسیجی و غیره این لیست فاجعه بار پایانی ندارد.

همچنین یکی دیگر از مبائی جایگاه فقر در جامعه ایران، «فقر در فرهنگ است» و یکی از نمادهای پایه فقر فرهنگی در جامعه ایران اینکه به جای آموزش طبقاتی، نظام آموزش هر کشور نه تنها آینده نسل‌های جوان را رقم می‌زند، بلکه آینده‌ای است که ساختار اجتماعی و طبقاتی جامعه را در خود منعکس

می‌کند و به عنوان مصداق جامعه ایران، طبق آمار رسمی در سال تحصیلی ۱۴۰۳ - ۱۴۰۲ نزدیک به یک میلیون کودک در ایران از تحصیل باز ماندند. این اما تنها آمار رسمی اعلام شده از سوی آموزش و پرورش و بر اساس تعداد کسانی است که در یک سال مشخص در مدرسه ثبت نام نکرده‌اند.

سعید پیوندی استاد دانشگاه در پاریس و متخصص مسائل آموزشی، با نگاه به آمار آخرین سرشماری انجام شده و با در نظر گرفتن تعداد کودکانی که در آخرین سرشماری می‌بایست در مدرسه باشند اما ثبت نام نکرده‌اند، آمار کودکان بازمانده از تحصیل در ایران را حدود چهار میلیون ذکر می‌کند که عمدتاً از خانواده‌های تهیدست و در مناطق توسعه نیافته هستند، او باز می‌گوید: «بازماندن از تحصیل همیشه تنها به دلیل فقر نیست بلکه بسیاری از کودکان کسانی بودند که در مدارس دولتی تحصیل کرده‌اند اما نوع آموزش در این مدارس و کیفیت پائین آموزشی و فضایی که این مدارس دارند، آنان را دلزده کرده و در نهایت، عطای تحصیل را به لقایش بخشیده و وارد بازار کار شده‌اند.»

با نگاهی به آمارها می‌بینیم که از حدود ۱۶ میلیون دانش‌آموز در ایران به گفته وزیر

آموزش پرورش، تنها دو و نیم میلیون نفر در مدارس پولی (غیرانتفاعی و نمونه مردمی و...) تحصیل می‌کنند. این در حالی است که با نگاهی به نتایج آخرین کنکور سراسری دانشگاه‌ها که چند روز پیش اعلام شد، می‌توان دید که هیچیک از رتبه‌های برتر از مدارس دولتی نیستند، بنابراین «آمار سازمان سنجش آموزش کشور از ۲۹ نفر برتر سه رشته علوم انسانی، علوم تجربی و ریاضی، ۲۲ نفر دانش‌آموز مدارس سمپاد (یا استعدادهای درخشان)، ۴ نفر دانش‌آموز مدرسه غیردولتی، ۲ نفر از مدرسه نمونه دولتی و ۱ نفر دانش‌آموز مدرسه ماندگار با هیات امناء بوده‌اند و هیچ رتبه برتری از مدارس دولتی وجود ندارد.»

سعید پیوندی با استناد به این آمار می‌گوید: «این نشان می‌دهد که دوگانگی در سیستم آموزش ایران، در عمل به معنای نابودی مأموریت نظام آموزشی در دادن فرصت برابر با همه افراد یک نسل است.»

«عدالت و برابری آموزش، اصل فراموش شده نظام آموزشی ایران است و می‌توان گفت، سال‌ها است که دیگر کسی در دولت از آن صحبتی به میان نمی‌آورد.» ●

پایان

وب سایت:

www.pm-iran.org
www.nashr-mostazafin.com

ایمیل آدرس تماس:

Info@nashr-mostazafin.com

«حقیقت دموکراسی»

«حقیقت سوسیالیسم» و

«حقیقت جامعه مدنی»

سازمان‌یابی خودجوش و تکوین یافته از پایین می‌باشد» به عبارت دیگر در صورت «سازمان‌یابی جامعه مدنی اجتماعی توده‌وار و بی‌شکل و متمیزه آن جامعه مدنی بدل به جامعه مدنی جنبشی می‌شود».

قابل توجه است که «تنها بستری که توسط آن همه افراد جامعه می‌توانند به آگاهی‌گری و سازمان‌یابی دست پیدا کنند (در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران) جنبش‌های مطالبه‌محور دینامیک و خودجوش و خودسازمان‌ده و خودرهبر تکوین یافته از پایین اقتصادی و سیاسی و اجتماعی می‌باشد» چرا که هرگز «بدون پراکسیس سیاسی - اجتماعی امکان آگاهی‌یابی و سازمان‌یابی همه افراد جامعه ایران وجود ندارد».

ثالثاً در جامعه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای «آزادی فردی در کنار آزادی اجتماعی معنی پیدا می‌کند» به بیان دیگر در جامعه دموکراسی سوسیالیستی

۲۲ - «جامعه مدنی بر پایه حقوق شهروندی علی السویه برای همه افراد جامعه فارغ از هر گونه تبعیضی قابل تعریف می‌باشد» به بیان دیگر «جامعه مدنی جامعه‌ای است که همه افراد جامعه بدون استثنا از حقوق کامل شهروندی برخوردار باشند». آنچه که در خصوص جامعه مدنی در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران به صورت فرموله شده می‌توانیم بگوییم عبارتند از:

الف - در خصوص پیوند جامعه مدنی با جامعه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای به عنوان برنامه، گفتمان و مانیفست جنبش پیشگامان مستضعفین ایران باید عنایت داشته باشیم که: اولاً در جامعه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای «همه مردم یا جامعه به جای طبقه یا حزب مشخص حاکم می‌شوند».

ثانیاً در جامعه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای «جامعه مدنی جنبشی بر جامعه مدنی اجتماعی غیر سازمان یافته و متمیزه غلبه دارد».

اضافه کنیم که از آنجایی که در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران دو عامل تغییر توازن قوا و پیروزی جامعه بر قدرت سیاسی حاکم عبارتند از:

۱ - آگاهی‌گری دینامیک.

۲ - سازمان‌یابی خودجوش و خودرهبر تکوین یافته از پایین.

بنابراین در همین رابطه است در رویکرد جنبش پیشگامان مستضعفین ایران «تفاوت بین جامعه مدنی توده‌وار و بی‌شکل اجتماعی با جامعه مدنی جنبشی در دو آیتم آگاهی‌گری و

سه مؤلفه‌ای «نه آزادی فردی (آن چنانکه در جامعه لیبرال دموکراسی سرمایه‌بر طبل آن می‌کوبند) عمده و مطلق می‌شود و نه آزادی اجتماعی (آن چنانکه کارل مارکس ادعای آن را می‌کرد و معتقد بود که با پیروزی طبقه پرولتاریای صنعتی بر سرمایه‌داری حاصل می‌شود البته این ادعای کارل مارکس هرگز حتی برای یک نمونه هم تاکنون واقعیت پیدا نکرده‌است) مطلق می‌گردد» به عبارت بهتر «در جامعه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای نه آزادی فردی در پای آزادی اجتماعی ذبح می‌شود و نه آزادی اجتماعی در پای آزادی فردی ذبح می‌گردد.»

رابعاً در جامعه دموکراسی سوسیالیستی سه مؤلفه‌ای «تمامی افراد آن جامعه فارغ از هر گونه تبعیضی (اعم از تبعیض جنسیتی، تبعیض مذهبی، تبعیض قومیتی، تبعیض نژادی و غیره) از حقوق شهروندی برابری برخوردار می‌باشند.»

ب - گرچه آبشخور «تکوین جامعه مدنی اجتماعی اتمیزه و توده‌وار در بستر سرمایه‌داری و بر پایه رویکرد لیبرالیستی حاصل می‌شود اما بدون تردید آبشخور تکوین جامعه مدنی جنبشی سازمان یافته دموکراسی سه مؤلفه‌ای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی می‌باشد.»

علی‌ایحال در همین رابطه است که باید بگوییم که «جامعه مدنی با جامعه دموکراتیک تفاوت می‌کند چراکه جامعه مدنی مولود لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری است اما جامعه دموکراتیک مولود دموکراسی سه مؤلفه‌ای می‌باشد.»

ج - «در جامعه تبعیض‌گرا و غیر مدنی در راستای حرکت به طرف جامعه مدنی باید ابتدا در آن جامعه یک روحیه جمعی یا وجود اجتماعی یا هویت ملی

یا «مای عمومی و همگانی» تکوین پیدا کند تا این وجود اجتماعی یا روحیه جمعی و یا هویت ملی و یا مای عمومی و همگانی بتواند بستر و شالوده تکوین جامعه مدنی اجتماعی و در ادامه آن جامعه مدنی جنبشی فراگیر و همگانی خودجوش و خودسازمانده و خودرهبر و دینامیک و تکوین یافته از پایین بشود» و قطعاً تا زمانی که این وجود اجتماعی یا روحیه جمعی یا هویت ملی یا «مای عمومی و اجتماعی و انسانی» در یک جامعه شکل نگیرد امکان تکوین جامعه مدنی اجتماعی و در ادامه آن امکان تکوین جامعه مدنی جنبشی دینامیک فراگیر و همگانی وجود ندارد.

برای فهم این مهم تنها کافی است که با طرح سؤالی جامعه ایران در طول ۱۵۰ سال گذاشته در مقایسه با جامعه اروپا قرار بدهیم و این سؤال عبارت است از اینکه «چرا در اروپا به‌خصوص از فرایند بعد از انقلاب کبیر فرانسه حرکت جمعی و سازماندهی شده در اشکال مختلف آن از ان جی اوها تا اتحادیه‌ها و سندیکاها و تا احزاب قوی استخوان‌دار و غیره شکل گرفتند و در ادامه آن نهادینه شدند اما در کشور ایران در طول ۱۵۰ سال گذشته هیچ‌کدام از این نهادها نتوانستند نهادینه بشوند و نتوانستند عمر درازمدت پیدا کنند؟

در پاسخ به این سؤال دموکراسی‌ساز باید به صورت اجمالی و کپسولی بگوییم که «علت العلل این امر همان خلأ و غیبت و فقدان روحیه جمعی و هویت ملی و وجود اجتماعی و مای عمومی و اجتماعی و انسانی در جامعه ایران می‌باشد که صد البته خود این خلأ هویتی و روحیه ملی و وجود اجتماعی و مای عمومی و انسانی و اجتماعی در جامعه ایران مولود و سنتز جامعه استبدادزده و فقه‌زده و تصوف‌زده و مورد تجاوز خارجی قرار گرفته ایران در

پر پیداست که نخستین دستاورد این خلأ در جامعه ایران در مرحله اول «عدم تکوین جامعه مدنی چه به صورت اجتماعی و امتیزه آن و چه به شکل جنبشی سازمان‌یابی شده آن بوده است». فراموش نکنیم که خود «خلأ جامعه مدنی اجتماعی و یا جامعه مدنی جنبشی عامل عدم نهادینه شدن دموکراسی و آزادی در جامعه ایران (در چهار فرایند مختلف مشروطیت، پسا شهریور ۲۰، سال‌های ۲۹ - ۳۲ دولت مصدق و سال‌های ۵۷ و ۵۸) شده است» بنابراین با یک نگاه آسیب‌شناسانه سلبی و ایجابی به این فاجعه اجتماعی در جامعه بزرگ ایران بی‌شک برای اینکه بتوانیم این خلأ هویتی در جامعه بزرگ ایران (در راستای دستیابی به جامعه مدنی و دموکراسی و آزادی نهادینه‌شده) به صورت تاریخی و اجتماعی حل نماییم، باید قبل از همه بر همان «تحول فرهنگی عظیم تکوین یافته از پایین (در چارچوب نبرد تئوریک با اسلام فقه‌تی، روایتی، زیارتی، ولایتی، مداحی‌گری حوزه‌های فقهی اسلام صوفیانه اشعری‌گری، جامعه‌ستیز، دنیاستیز و فردگرایی حسین حاجی فرج معروف به عبدالکریم سروش) توسط اسلام تطبیقی بازسازی شده معلمان کبیرمان محمد اقبال لاهوری و شریعتی تکیه بکنیم.»

قطعاً «بدون یک تحول فرهنگی عظیم تکوین یافته از پایین در جامعه استبدادزده و غارت شده و فقه‌زده و تصوف‌زده ایران امکان تحقق وجود اجتماعی، روحیه جمعی، هویت ملی و مای عمومی و اجتماعی و انسانی و در ادامه آن امکان تحقق جامعه مدنی چه در شکل اجتماعی آن و چه در شکل جنبشی آن و همچنین در ادامه آن امکان نهادینه شدن دموکراسی و آزادی در جامعه بزرگ

لذا می‌توانیم داوری کنیم که در طول ۱۵۰ سال گذشته جامعه بزرگ ایران سه پروژه ناتمام تجربه کرده است:

پروژه اول - پروژه انطباقی نسبت به الگوی جامعه مدنی اجتماعی و یا جامعه مدنی جنبشی کشورهای مختلف اروپائی بوده است که هر چند از ۳۶ سال قبل از تکوین مشروطیت این رویکرد انطباقی به جامعه مدنی اجتماعی و یا جامعه مدنی جنبشی اروپا (با ترجمه مقدمه قانون اساسی انقلاب کبیر فرانسه توسط میرزا یوسف خان مستشارالدوله و با شعار قانون‌گرایی میرزا ملکم خان و شعار از فرق سر تا ناخن پا باید فرنگی بشویم سید حسن تقی‌زاده) مادیت پیدا کرد و اگر چه در دوران ۲۰ ساله استبداد رضا خان میرپنج (در چارچوب سیاست اقتصادی امپریالیسم انگلیس که در کادر این سیاست اقتصادی امپریالیسم انگلیس بود که رضا خان با کودتای اسفند ۱۲۹۹ به قدرت سیاسی در ایران دست پیدا کرد) توسط رویکرد تاسی‌جویانه او به مدرنیزاسیون امپریالیسم انگلستان این رویکرد انطباقی به جامعه مدنی اجتماعی مغرب‌زمین ادامه پیدا کرد ولی به صورت مشخص در فرایند پسا شهریور ۲۰ با تبعید رضا خان توسط امپریالیسم انگلستان و فروپاشی استبداد مطلقه سیاسی دو دهه رضا خان میرپنج جامعه ایران به صورت اجتماعی (با تکوین نهادهای اجتماعی و صنفی و سیاسی از احزاب تا سندیکاها و اتحادیه‌ها و ان جی اوها) این روند انطباقی جامعه مدنی خودش (با تأسی به دستاوردهای انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب ۱۹۱۷ روسیه) به انجام رسانید. ●

ادامه دارد

«سوره شوری» تبیین مبانی

«عدالت‌محور» و «شوری‌محور» اسلام قرآنی

در بستر جنبش رهایی‌بخش پیامبر اسلام

بر پایه «وحی نبوی»

«وَأْمَرْتُ لَأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ»، «وَأْمَرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»

و چون خشم می‌گیرند عفو می‌کنند؛ و همچنین برای آنانی که دعوت پروردگار را اجابت می‌کنند و نماز را به پا می‌دارند و امورشان بر پایه شوری (شورا) انجام می‌دهند و از آنچه روزی‌شان کرده‌ایم انفاق می‌کنند؛ و همچنین برای کسانی که چون از طرف ظالمین مورد ظلم قرار می‌گیرند همدیگر را یاری می‌کنند و اگرچه کیفر بدی، بدی است ولی اگر کسی از کیفر دادن صرف‌نظر کند و بر اصلاح مجرم بپردازد، پاداش این کارش به عهده خداست البته خدا ظالمان را دوست ندارد. البته برای کسانی که در برابر ظلم ظالمان انتقام می‌گیرند هیچ‌گونه عتابی نیست. گناه فقط برای کسانی که بر مردم ظلم می‌کنند و در

- و اگر خدا رزق را برای همه بندگان فراهم می‌کرد در زمین طغیان می‌کردند و لیکن هر چه را بخواهند به‌اندازه در زمین وجود دارد زیرا خداوند از وضع بندگان با خبر و بینا است؛ و اوست خدایی که برایشان باران می‌فرستد و رحمتش را گسترش می‌دهد و اوست تنها ولی که قابل ستایش می‌باشد. از آیات او خلقت آسمان‌ها و زمین و جنندگان است که هر وقت که بخواهد می‌تواند آن‌ها را جمع کند. آنچه مصیبت که به شما می‌رسد به‌خاطر همان اعمالی است که به‌دست خود کرده‌اید و خداوند از بسیاری از آن‌ها در می‌گذرد؛ و شما در زمین نمی‌توانید خداوند را به ستوه درآورید زیرا غیر خدا ولی و یآوری ندارید. یکی دیگر از آیات خدا در زمین کشتی‌های جاری بر روی دریاهاست چه اگر بخواهند باد را از حرکت نگاه‌دارند، آن وقت در وسط دریا بی‌حرکت می‌مانند، به‌درستی در حرکت این کشتی‌ها در دریا آياتی است برای افراد صبور و شکور. اوست خدایی که هم کیفر می‌دهد با هلاک کردن و هم عفو می‌کند گناهکاران را؛ و خود می‌داند کسانی که در آیات ما جدال کنند که فرارگاهی ندارند. پس آنچه از مادیات زندگی دارید، متاع دنیا است و آنچه نزد خداست برای مردم با ایمان و برای آنان که بر پروردگار خود توکل می‌کنند بهتر و پاینده‌تر است و همچنین برای کسانی که از گناهان بزرگ و فواحش اجتناب می‌کنند

زمین فساد و ظلم می‌کنند، وجود دارد و آنان بالأخره گرفتار عذاب دردناک خواهند شد، صبر و بخشش دو خصلت از خصال بزرگ است؛ و کسی که گمراه بشود دیگر خدا ولی او نخواهد بود. و البته ظالمان را خواهی دید که وقتی گرفتار عذاب می‌شوند می‌گویند: آیا راه برگشتی هست؟ و البته در قیامت هم همین‌ها می‌بینی که از شدت ذلت به آن‌هایی که ایمان آوردند می‌گویند زیانکاران کسانی هستند که هم خود را باخته‌اند و هم خاندان خود را. آگاه باشید که ستمگران و ظالمان در عذابی دائمی خواهند بود. غیر از خدا هیچ ولی دیگری نیست تا یاری‌شان کند و کسی که گمراه شده‌است هیچ راه نجاتی ندارد. پس دعوت پروردگارتان را بپذیرید، قبل از آنکه روزی بیاید که از ناحیه خداوند برگشت برایش نیست در آن روز دیگر هیچ پناهگاهی ندارید و نمی‌توانید زشتی کار خود را انکار کنید. (ای پیامبر اگر این ظالمان) باز هم از دعوت تو اعراض کردند، نگران نشو چرا که ما تو را نگهبان آن‌ها نفرستادیم و تو جز برای رساندن پیام ما وظیفه دیگری نداری. اینچنین است که هر وقت رحمتی به آن‌ها می‌چشانیم، به آن خوشحالی می‌کنند اما همین که گناهشان گریبانشان می‌گیرد کفران می‌کنند زیرا انسان کفران پیشه است. ملک آسمان‌ها و زمین از آن خداست، هر چه می‌خواهد خلق می‌کند و عطا می‌کند و ماده و یا عقیق می‌کند چرا که خداوند دانایی تواناست.»

شرح لغات:

قَدَر: در مقابل بسط است که اولی به معنای تنگ گرفتن است و دومی به معنای وسعت دادن است.

بغی: به معنای ظلم است.

قَنُوط: نومیدی.

عَيْث: باران.

نُشِرَ رَحْمَتُهُ: منتشر کردن نعمت در بین مردم.

بَثَّ: منتشر کردن.

دَابَّة: هر جنبنده‌ای که روی زمین حرکت کند.

قَدِير: مرکز همه قدرت‌ها.

مصیبت: هر ناملایمی که به انسان برسد.

جواری: جمع جاریه به معنای کشتی است.

أَعْلَام: جمع علم به معنای علامت.

رَوَاكِد: جمع راکده به معنی ثابت و پا بر جا.

صَبْر: در اصل به معنای حبس است اما در اینجا معنای مقاومت می‌دهد.

شُكْر: اظهار نعمت به زبان یا به عمل.

يُؤَيِّقُهُنَّ: مضارع از باب افعال از اییاق است که به معنای اهلak و نابود کردن می‌باشد.

كَبَائِرُ الْإِثْمِ: گناهان بزرگ.

اسْتَجَابَ: اجابت و پذیرفتن.

يُؤْمِنُونَ: فعل مضارع از ایمان و مجرد آن امن است یعنی در امان قرار گرفت یا امانش

داد یا امین گردید.

أَحْرَثُ: مقابل اولی و دنیا است یعنی زندگی دیگر یا زندگی برتر.

أَقَامَهُ: به پا داشتن.

نزول: پایین آمدن.

عَذَابٍ: به حسب لغت به معنای بازداشتن یا چیزی که باز دارد.

انتصار: به معنای تناصر، یاری طرفین است نظیر اختصام که به معنای تخاصم، دشمنی طرفین است.

إِنَاءً: جمع کلمه انشی به معنای ماده.

بُذِّقُوا: جمع کلمه ذکر به معنای نر است.

باری، فصل پنجم آیات سوره شوری شامل ۲۴ آیه می باشد (از آیه ۲۷ تا آیه ۵۰) که در ادامه چهار فصل گذشته و به خصوص در ادامه فصل چهارم آیات سوره شوری است؛ زیرا آنچنانکه قبلاً هم مطرح کردیم در فصل چهارم آیات سوره شوری (۱۰ آیه از آیه ۱۷ تا ۲۶) قرآن در چارچوب «تبیین دین بر مبنای سه اصل توحید و نبوت و معاد ابتدا به تبیین معاد در فصل چهارم پرداخت» و در ادامه آن در فصل پنجم (آیات ۲۷ تا ۵۰) «به تبیین توحید» و در ادامه آن در فصل ششم (آیات ۵۱ تا ۵۳) «به تبیین نبوت می پردازد».

حال سؤالی که در اینجا قابل طرح است اینکه «چرا قرآن در سوره شوری در خصوص تبیین دین بر پایه سه اصل توحید و نبوت و معاد که مشترک همه شرایع و وحی

نبوی تمامی انبیا الهی می باشد، به جای اینکه ابتدا از توحید شروع بکند، از معاد شروع کرده و در فصل پنجم به تبیین توحید پرداخته و بالأخره در فصل ششم (آیات ۵۰ تا ۵۳) به تبیین نبوت پرداخته است؟»

برای پاسخ به این سؤال باید عنایت داشته باشیم که خود «سیر نزول آیات قرآن هم در فرایند ۱۳ ساله مکی دارای همین ترتیب بوده است». لهذا به همین دلیل است که «به لحاظ حجم آیات دوران مکی، پیامبر اسلام تعداد آیات در باب قیامت و معاد در رأس قرار دارند و بعد از آن حجم آیات توحید می باشد و در آخر آیات نبوت است که خود این موضوع نشان دهنده آن است که جایگاه طرح موضوع معاد و آخرت در پروسه دعوت پیامبر اسلام در دوران مکی به لحاظ تبلیغی و به لحاظ تأثیرگذاری دارای اهمیت بیشتری بوده است.» ●

ادامه دارد